

موقعیت جنبش دانشجویی ایران!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

موقعیت کنونی جامعه ایران و نقش جنبش های اجتماعی در این شرایط حساس بسیی خطیر است. فقر و فلاکت اقتصادی و تورم و گرانی فزاینده و کمربند شکن از یک سو، و سرکوب های وحشیانه حکومت اسلامی از سوی دیگر، زندگی را بر اکثریت مردم ایران غیرقابل تحمل کرده است. کلیه عملکردها و سیاست های غیرانسانی حکومت اسلامی، سبب شده است که آسیب های اجتماعی به مرحله بحرانی و انفجاری برسند و از کودک، جوان و پیر گرفته تا زن و مرد از این آسیب های خانمانسوز در امان نیستند.

انواع و اقسام فشار غیرانسانی مسئولین حکومت اسلامی در دانشگاه ها، علاوه بر تهدید و اخراج، تجاوز و زندان و... به رشد خودکشی در میان دانشجویان نیز منجر شده است. به عنوان نمونه دو دانشجوی دانشگاه های سیستان و بلوچستان و دانشگاه آزاد لاهیجان خودکشی کردند. دختر دانشجوی دانشگاه آزاد لاهیجان خود را از محل اتاق حراست دانشگاه در طبقه چهارم به پایین انداخته و جان سپرد و یکی از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز بر اثر فشارهای حراست دانشگاه با خوردن قرص خودکشی کرده است. دختر دانشجوی دانشگاه لاهیجان پیش از این نیز چندین بار به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شده بود و سرانجام پس از این که مجدداً به حراست احضار شد، خودکشی کرد. روزنامه اعتماد در این زمینه نوشت: این دانشجوی دختر که به دلیل نامشخصی به اتاق حراست دانشکده فنی این دانشگاه مراجعه کرده بود، بعد از دقایقی خود را از پنجره اتاق - واقع در طبقه چهارم - به پایین انداخت و به زندگی خود پایان داد.

این خودکشی ها در دانشگاه های مختلف کشور، در حالی صورت می گیرد که مسئولین وزارت علوم پاسخ گوی مشکلات دانشجویان و فشارهای وارده بر آن ها از طرف کمیته های انضباطی و حراست دانشگاه ها نمی باشند. چندی پیش مشاور وزیر علوم در مصاحبه با خبرگزاری های دولتی با اذعان به خودکشی های دانشجویان، «خودکشی» را دومین علت اصلی مرگ در بین دانشجویان ایرانی برشمرد. طبق گفته رئیس حراست کل وزارت علوم، از هر ۲۸ مورد خودکشی دانشجویی در ایران، ۷ مورد مربوط به پسران و ۲۱ مورد دیگر مربوط به دختران است. بر اساس آمار اعلام شده از سوی نهادهای دولتی، سالانه ۲۲۰۰ دانشجوی ایرانی خودکشی می کنند که بخشی از آن ها به مرگ دانشجوی منتهی می شود.

شکی نیست که خودکشی راه حل نیست، بلکه با روی آوری به مبارزه جمعی می توان در مقابل فشارهای حاکمیت و مسئولین دانشگاه ها ایستاد و این وضعیت را تغییر داد.

مسلماً در چنین شرایطی، فقط جنبش های اجتماعی و در پیشاپیش این جنبش ها، جنبش کارگری متشکل و متحد و آگاه قادر است در مقابل این همه وحشی گری های حکومت اسلامی بایستد و آلترناتیو و استراتژی طبقاتی خود را در مقابل جامعه قرار دهد.

اساس بحث ما در این جا، مربوط به موقعیت جنبش دانشجویی است که به ویژه پس از وقایع ۱۶ آذر سال گذشته، تحلیل های متفاوتی در مورد این جنبش در جریان است. تحلیل هایی که به بهانه جنبش دانشجویی، هدف اصلی اش طرح دیدگاه ها و منافع حقیر سکتاریستی است. بر این اساس، این تحلیل ها ته تنها نفعی به جنبش دانشجویی ندارند، بلکه در میان کشمکش های فرقه ای، پرونده دانشجویان دستگیر شده در مقطع ۱۶ آذر سال گذشته را سنگین تر کرده اند و از این طریق به جنبش دانشجویی لطمه زده اند.

در ایران دو میلیون و ۴۰۰ هزار دانشجو داریم اما هنوز جنبش دانشجویی نتوانسته است که بخش چشم گیری از این دانشجویان را در شکل های اجتماعی خود متشکل نماید. تنها درصد کمی از این دانشجویان به فعالیت و مبارزه مشترک و متحد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روی آورده اند. بنابراین، بسیار مهم است که فعالین جنبش دانشجویی برای متشکل کردن دانشجویان، طرح و نقشه عمل هدفمند داشته باشند.

اما در همین سطح نیز فعالیت های جنبش دانشجویی سران حکومت اسلامی و مسئولین آن در دانشگاه ها را آن چنان به هراس انداخته است که همواره به فکر تخریب جنبش دانشجویی و تهدید و پرونده سازی های کاذب برای فعالین این جنبش هستند. بنا به گزارش خبرنگار امیرکبیر، ۲ شهریور ۱۳۸۷ برابر با ۲۳ آگوست ۲۰۰۸، بازنشستگی اجباری ۲۱ اساتید برجسته دانشگاه تهران، موجی از اعتراضات را به همراه داشت. مسئولین دانشگاه تهران در روزهای گذشته تیم های امنیتی را در مقابل درب های ورودی دانشگاه و خوابگاه ها مستقر نموده اند.

براساس این طرح، دانشجویان در هنگام ورود به خوابگاه و دانشگاه موظفند کارت الکترونیک دانشجویی خود را وارد دستگاه نمایند و بر این اساس کلیه اطلاعات ورود و خروج و مدت زمان حضور آن ها در دانشگاه یا خوابگاه ثبت می شود. هم زمان با این طرح، طول نرده های حفاظتی اطراف خوابگاه و دانشگاه نیز در حال افزایش است و عملاً دانشگاه در حفاظی امنیتی قرار می گیرد. هم چنین بدینوسیله از حضور و شرکت دانشجویان دانشگاه های در تجمعات و اعتراضات همديگر جلوگیری به عمل می آید.

این وقایع در مقطع بازگشایی مدارس و دانشگاه ها، نشان دهنده ترس سران حکومت اسلامی از سر گرفتن اعتراضات در مراکز آموزشی است. از سوی دیگر، احضار دانشجویان به «حراست دانشگاه»، محروم کردن فعالین دانشجویی از تحصیل و احضار آن ها به دادگاه های انقلاب و بازداشت دانشجویان و هم چنین ادامه بازداشت برخی از دانشجویانی که در مقطع ۱۶ آذر سال گذشته در زندان به سر می برند همگی حاکی از آن است که حکومت اسلامی بیش تر از گذشته در صدد مرعوب کردن این جنبش است.

جنبش دانشجویی ایران، تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. حمله حکومت نظامی شاه به دانشگاه، سبب شد که جنبش دانشجویی تا سرنگونی این حکومت، همواره بر علیه آن باشد. در شانزدهم آذر ۱۳۳۲، در پی اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به سفر ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس جمهوری آمریکا به ایران، مامورین حکومت نظامی شاه وارد دانشگاه تهران شدند و با شلیک به دانشجویان، سه دانشجو به نام های احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا را به قتل رساندند. این جنایت حکومت شاه،

آن چنان خشم دانشجویان را برانگیخت که تا سرنگونی حکومت پهلوی لحظه ای از مبارزه علیه آن دست نکشیدند. در واقع دانشگاه ها به سنکر محکمی برای گرایش چپ تبدیل شدند. جنبش دانشجویی در پیروزی انقلاب ۵۷ مردم ایران، نقش فعال ایفا کرد. اما به دنبال سرکوب انقلاب و دستاوردهای آن توسط حاکمان اسلامی جدید، و حمله به دانشگاه ها تحت عنوان حرکت ارتجاعی «انقلاب فرهنگی»، جنبش دانشجویی در مسیری قرار گرفت که هرگز نمی توانست با حکومت اسلامی از در سازش دربیاید.

حمله به دانشگاه ها، تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، یک حرکت سیاسی ارتجاعی و وحشیانه از سوی حاکمان جدید بود. زیرا برای حکومت اسلامی تازه به دوران رسیده، مهم بود که این مراکز فرهنگی برابری طلبانه و پایگاه چپ را نابود سازد و فرهنگ و سیاست ارتجاعی و خرافی اسلامی را در آن ها حاکم گرداند. اهداف اصلی سران و طراحان حکومت اسلامی در انقلاب فرهنگی، پاک سازی دانشجویان و اساتید چپ از دانشگاه های کشور، سهمیه بندی دانشگاه ها در میان ارگان های سرکوب، تدوین کتاب های درسی با موازین اسلامی و برقراری آپارتاید جنسی در دانشگاه ها بود. تئورسین ها و سران حکومت اسلامی، بر این تصور بودند که با پاک سازی دانشجویان و استادان آزادی خواه و چپ و تغییر دروس درسی، دانشگاه ها را به مراکزی در جهت تولید افکار خرافی اسلامی تبدیل خواهند کرد. تصویری که با معیارهای علمی و تکامل تاریخ بشر خوانایی نداشت. اما حاکمان جدید، با راه انداختن ماشین رعب و وحشت، ترور و سرکوب، شکنجه و اعدام و هم چنین بهره برداری از موقعیت جنگی، انقلاب ۵۷ مردم ایران را به شکست کشاندند و جنبش های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی را نیز تا حدودی و برای دوره ای مرعوب کردند.

اما هرگز اساتید و دانشجویان چپ مرعوب این فضا نشدند و خود را برای دور دیگری از مبارزه آزادی خواهانه و عدالت خواهانه آماده کردند. در سال های بعد و تغییراتی که در کل جامعه ایجاد شد، جنبش کارگری و جنبش زنان تکانی خورد، فضای حاکم بر دانشگاه ها نیز متحول گردید. دانشجویان در تحولات «دوم خرداد ۷۶» و دگرگونی های پس از آن نقش مهمی ایفا کردند. در این دوره، «دفتر تحکیم وحدت»، به عنوان جریان طرفدار جناح دوم خرداد حکومت، در محیط های دانشگاهی دست بالا را داشت. در این سال ها، جنبش دانشجویی ایران، سیاست های ارتجاعی جناح دیگری از حکومت اسلامی را تجربه کرد.

حمله به دانشگاه تهران و خواب گاه های دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، سرکوب و بازداشت گسترده فعالان جنبش دانشجویی، در دستور مسایل امنیتی حکومت قرار گرفت. این واقعه حرقه ای شد که دانشجویان در اعتراض به این تهاجم به خیابان ها بریزند و با حمایت و پشتیبانی مردم جان به لب رسیده و آزادی خواه به اعتراض وسیعی دست بزنند. این حرکت دانشجویان، در داخل و خارج کشور ابعاد بسیار گسترده ای داشت تا این که سرانجام همه جناح های درون حکومت و حتی بیرون آن دست به دست هم دادند و این اعتراض دانشجویان را به شدت سرکوب کردند. از آن تاریخ، هم جناح دوم خرداد حکومت و هم بازوی دانشجویی آن «دفتر تحکیم وحدت» ورشکستگی سیاسی خود را نشان دادند و توهم به این جناح نیز کم رنگ تر شد. این بار شفاف تر و صریح تر از گذشته، مبارزه سیاسی و اجتماعی مستقل جنبش دانشجویی و فعالین و رهبران این جنبش، از موضع منافع طبقه کارگر و مردم محروم و ستم دیده بر علیه کلیت حکومت اسلامی سازمان دهی شد. تا این که در سال های اخیر دانشجویان سوسیالیست، چپ، سکولار و آزادی خواه با هدف پیوند با جنبش کارگری و دخالت در تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، رهبری جنبش دانشجویی را در دست گرفتند. در واقع جنبش دانشجویی از سال ۱۳۸۲ و به ویژه با روی دولت نهم به ریاست پاسدار احمدی نژاد، در مقابل سرکوب ها و تهدیدهای شدید نه تنها عقب نشینی نکرد، بلکه اعتراضات خود را گسترش داد. محمود احمدی نژاد، روز بیستم آذرماه سال ۱۳۸۵ در حالی که دانشگاه امیر کبیر قدم گذاشت که با اعتراض شدید دانشجویان مواجه شد. اعتراض ها تا آن جا پیش رفت که دانشجویان معترض عکس ریس جمهوری را سوزاندند. همین واقعه و وقایع پس از آن، سبب شد که دولت نهم، بیکرانه به فکر انتقام گیری از فعالین جنبش دانشجویی باشد. با این مقدمه، تحلیل و بررسی جنبش دانشجویی ایران را ادامه می دهیم.

موضع گیری هایی در رابطه با دستگیری های ۱۶ آذر ۱۳۸۶

جنبش دانشجویی ایران فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته است. این جنبش، همواره خود را در کنار جنبش کارگری کمونیستی تعریف کرده و هم چنین به مشکلات و معضلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاری در جامعه پی تفاوت نمی باشد. جنبشی که نظاره گر وقایع و تحولات خودبه خودی نبوده و برای تغییر نظم موجود با اتکا به استراتژی کمونیستی از هر تلاش و کوششی فروگذار نمی باشد.

نیروهای اطلاعاتی و انتظامی حکومت اسلامی در مقطع ۱۶ آذر سال گذشته، به فعالین جنبش دانشجویی به ویژه در تهران یورش بردند و بیش از چهل نفر از فعالین این جنبش را در منازل، محیط کار، خیابان و دانشگاه دستگیر کردند. شکنجه گران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، آن ها را در زیر شدیدترین شکنجه ها قرار دادند و اتهامات سنگین و غیرواقعی به آن ها نسبت دادند. در این میان، از یک سو تبلیغات بخشی از اپوزیسیون غیرمسئول طوری بود که موقعیت این دانشجویان به خطر انداخت و از سوی دیگر، شنیع تر از آن، وبلاگی به نام «وبلاگ مارکسیسم» در لابلای تحلیل خود از موقعیت جنبش دانشجویی، اتهاماتی را که وزارت اطلاعات به تنی چند از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب زده بود و آن ها را در ارتباط با یکی از احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب که طرفدار مبارزه مسلحانه نیز است نامیده بود، به نوعی مورد تایید قرار داده بود. این نوشته پی نام و نشان که اتهامات نسبت داده شده به دانشجویان دستگیر شده توسط وزارت اطلاعات را مورد تایید قرار داده بود به ایرج آذرین نسبت داده شد. اما ایرج آذرین، طی نوشته ای آن را رد کرد اما مضمون و محتوای تحلیل وبلاگ مارکسیسم را تکرار نمود و پس از آن، تیم «آذرین و رضا مقدم» بدون هیچ گونه احساس مسئولیتی تبلیغات وسیعی راه انداختند که گویا دانشجویان دستگیر شده وابسته به حزب «حکمیست» هستند و چون این حزب گارد آزادی نیز دارد بنابراین، حزب «سیاسی - نظامی» است. این ها نه تنها از دانشجویان دستگیر شده حمایت نکردند، نه تنها اتهامات وزارت اطلاعات را که با شکنجه به دانشجویان تحمیل کرده است محکوم نکردند، بلکه آگاهانه طوری قلم زدند که گویا تنی چند از دانشجویان دستگیر شده وابسته به حزب حکمیست هستند. نوشته های تیم آذرین و مقدم به حدی شنیع و چندی آور بود که کارنامه سیاه همکاری حزب توده و اکثریت با حکومت اسلامی و لو دادن فعالین سیاسی به پلیس این حکومت، در ذهن همه فعالین و جریانات سیاسی چپ و کمونیست تداومی شد. بدین ترتیب، برای اولین بار در تاریخ سی سال حکومت

جنایت کارانه اسلامی، و پس از همکاری های گسترده توده ای - اکثریتی در سال های اوایل انقلاب ۵۷ با این حکومت، و لو دادن فعالین سیاسی، برای اولین بار «تیم ایرج آذرین و رضا مقدم»، بدون توجه به موقعیت امنیتی دانشجویان دستگیر شده و اتهاماتی که وزارت اطلاعات به آن ها زده بود آشکارا پرونده آن ها را سنگین تر کردند اولین حرکت شنیع و چندی اور در میان همه نیروهای چپ بود. البته تیم یادشده قبل از این نیز دسته گل بزرگی به آب داده بودند و بر علیه یکی از فعالین شناخته شده جنبش کارگری که با دویست میلیون تومان وثیقه از زندان آزاد شده بود اطلاعیه ای منتشر کردند که در تاریخ جنبش کارگری ایران نیز بی سابقه بوده است. تاکنون سابقه نداشته که یک گروه سیاسی خارج از کشوری، علیه یک فعال سیاسی جنبش کارگری که در داخل کشور زیر حفاقت پلیسی فعالیت علنی دارد اطلاعیه بدهد؟ این نمونه ها به وضوح نشان می دهند که فرقه های سیاسی غیراجتماعی و بی ریشه از نوع تیم آذرین و مقدم، چه قدر برای جنبش های اجتماعی و تشکل های آن مضر و خطرناک هستند؟!

علاوه بر این ها، تیم ایرج آذرین و رضا مقدم، در شکایت نامه مخفیانه ای که بر علیه من به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نوشته بود و سپس آن را بدون این که جواب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را نیز منتشر کنند در سایت خود به نام «بارو» قرار داده، ادعا کرده است که به دلیل این که حزب کمونیست ایران جلو آزادی بیان عضو کمیته مرکزی خود (بهرام رحمانی) را نگرفته است رابطه سیاسی خود را با این حزب قطع می کند نیز شاهکار دیگر پرونده سازی پلیسی این تیم علیه مخالفین اش است. این که رابطه سیاسی تیم آذرین و مقدم با حزب کمونیست ایران در چه سطحی و در چه مواردی بوده است؟ در این جا وارد این بحث نمی شوم و اصولا باید کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران در این مورد جواب گو باشد. من بخشی هایی از نظر خودم را در این موارد، در نوشته هایم قبلی ام توضیح داده ام و در این جا وقت خواننده را نمی گیرم. هدفم از طرح این مساله، این است که حزب کمونیست ایران که تیم آذرین و مقدم ادعا داشته با این حزب رابطه سیاسی داشته، سازمان کردستان آن، یعنی کومه له، نیروهای مسلح دارد، معلوم نیست چرا این تیم به «حکمیست» ها که می گویند گارد آزادی مسلح دارند بر حسب «حزب نظامی - سیاسی» می زند؟! این تزویر و دورویی سیاسی این تیم، از کجا ناشی می شود؟ این ها اگر مخالف مبارزه مسلحانه هستند چرا این ها رک و راست و شفاف بر علیه مبارزه مسلحانه موضع نمی گیرند؟ البته شکی نیست که سیاست های اپورتونیستی و فرقه گرایی و پاسیفیستی به حدی در تیم ایرج آذرین و رضا مقدم ریشه دوانده است که سر زدن اقدامات زشت تر و توطئه گرانه تر از آن ها دور از انتظار نیست. بنابراین، این تیم به دلیل ورشکستگی سیاسی، حضور خود در جامعه را با راه انداختن جار و جنجال و هیاهو و با پرونده سازی پلیسی بر علیه مخالفین سیاسی خود نشان می دهد. مسلما، مبارزه مسلحانه ای که در خدمت پیشروی جنبش کارگری کمونیستی بر علیه حکومت اسلامی تا دندان مسلح و آدم کش قرار دارد قابل پشتیبانی است.

البته من در این جا قصد ندارم وارد بحث تفاوت های سیاسی و طبقاتی حزب کمونیست ایران با تیم آذرین و مقدم بشوم. در صورت نیاز آن را باید در یک بحث مستقلی مورد بررسی قرار داد. به طور کلی ماهیت طبقاتی تیم آذرین و مقدم را غیرکارگری و سوسیالیسم شان را سوسیالیسم بورژوازی ارزیابی می کنم و مهم تر از همه، به معنای واقعی این تیم، یک فرقه کاملا حاشیه ای و غیرمؤثر است که موجودیت خود را با دروغ بافی ها و توطئه ها نگاه می دارد.

در هر صورت سیاست های پاسیفیستی و رفرمیستی این تیم تحت عنوان «اتحاد سوسیالیستی کارگری» در قالب واقعا «سوسیالیسم غیرکارگری» از یک سو، و رسوایی سیاسی اخیرشان با تکرار و یادآوری سیاست های طیف توده ای - اکثریتی، آن را هر چه بیش تر رسواتر و منزوی تر کرده است. البته این تیم، بیش از این نیز برخلاف ادعاهایش به معنای واقعی منشا اثر هیچ تحول نظری و عملی نبود و به عنوان یک فرقه در کمین حوادث برای اجرای توطئه های خود نشسته بود.

در این میان، با وجود این که هنوز هم رهبری حزب کمونیست ایران درباره حوادث اخیر جنبش دانشجویی و رابطه سیاسی با تیم آذرین و مقدم به سیاست سکوت ادامه می دهد اما اکنون بی سر و صدا لینک سایت «تریون جوان» که «وبلاک مارکسیسم» نیز وابسته به آن است از لینک های صفحه اصلی سایت حزب کمونیست ایران که در کنار سایت پیام و تریون زن قرار داشته حذف کرده است؟ سایت تریون جوان نیز اطلاعیه ای با این مضمون در بالای سایت خود قرار داده است: «قابل توجه کاربران گرامی سایت تریون جوان؛ به دلیل برخی مشکلات فنی، مدت طولانیست که در کار سایت وقفه ایجاد شده است. ضمن عذرخواهی از تمامی کاربران گرامی، بدنبال رفع مشکلات موجود، در آینده بسیار نزدیک، سایت تریون جوان کار خود را طبق روال معمول از سر خواهد گرفت. منتظر نظرات و پیشنهادات شما هستیم. مدیریت سایت تریون جوان»

ناگفته نماند که بیش از ۹۸ درصد مطالب درج شده در «وبلاک مارکسیسم»، وابسته به سایت «تریون جوان»، مربوط به تیم آذرین و مقدم است؟!

سئوال اساسی این است که آیا نباید یک حزب سیاسی کمونیستی جدی، از بیان حقیقت کوچک ترین ابایی نداشته باشد؟ اگر کمونیست ها در جایی کم کاری و یا اشتباهی کرده باشند باید با خلوص نیت به طور علنی از خود انتقاد کنند. نشان دادن صداقت و بیان واقعیت ها و عدم ترس از انتقادات اصولی سیاسی و اجتماعی از ویژگی های مهم خصوصیات کمونیستی هستند. هر فعال و جریان سیاسی کمونیستی جدی و مسئول، اگر در جایی دچار اشتباهی شود صریحا از خود انتقاد می کند و حقیقت را با جامعه در میان می گذارد و از این اقدام خود، نه تنها سرشکسته نمی شود، بلکه در جامعه نیز از احترام بیش تری برخوردار می گردد. بنظر خطرناک تر برای حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه له، این است که به تحلیل ها و جهت گیری هایی روی بیاورند که در تیم آذرین و مقدم به بن بست رسیده است. برای مثال، جهت گیری هایی هم چون نگرش به دولت کنونی حکومت اسلامی که به گفته آذرین «دولت سرمایه داران» نیست و باید در روند «جنبش اصلاحات» به «دولت سرمایه داران» تبدیل شود. این نگرشی غیرانقلابی و غیرطبقاتی و غیرسوسیالیستی به یک حکومت سرمایه داری جانی است که شدیداً طبقه کارگر را استثمار می کند و روزانه دست به خشونت و آدم کشی می زند. اگر توصیه و تئوری آذرین را به کار بندیم باید مانند خود ایشان و تیم اش، شعار سرنگونی حکومت اسلامی را از ادبیات سیاسی خود حذف کنیم و هم چنین نیروهای خود را نیز خانه نشین نماییم تا دولت سرمایه داران در ایران تشکیل شود؟! اگر حکومت اسلامی، یک دولت سرمایه داری نیست؛ پس نماینده و حامی چه طبقه ای است؟ حزب کمونیست ایران و کومه له نباید تاریخ جهت گیری سیاسی انقلابی

کمونیستی خود را با جهت گیری های پاسیفیستی و غیرانقلابی و رفرمیستی تیم آذرین و مقدم خدشه دار نماید. تا این جا نیز سکوت رهبری حزب کمونیست ایران در قبال تیم آذرین و مقدم، سبب شده است که این حزب لطمه ببیند واقعیت غیرقابل پرده پوشی است. این تیم از وضعیت پیش آمده بسی خرسند و احساس پیروزی می کند. رهبری حزب کمونیست ایران، باید رسماً به اعضای خود و جامعه توضیح بدهد که رابطه اش با تیم ایرج آذرین و رضا مقدم که در شکایت نامه علیه من، ادعا کرده اند رابطه سیاسی خود را با این حزب قطع کرده اند این رابطه در چه سطحی و در چه عرصه هایی بوده است؟

البته باید تأکید کنیم که از نظر من رابطه سیاسی و تبادل نظر و مشورت سازمان ها و احزاب سیاسی یا نهادها و کانون های دموکراتیک و اجتماعی با همدیگر نه تنها مضر نیست، بلکه این یک ضرورت سیاسی و اجتماعی است. اما بحث و گره اصلی در این جاست که این رابطه باید شفاف و بدون تفسیر و سوء تفاهم هم برای اعضای تشکیلاتی و هم جامعه باشد. هم چنین مصلحت اندیشی مقطعی و چسبیدن به شرایط و امکانات موجود، نباید یک جریان سیاسی جدی را زمین گیر کند و از افق و چشم انداز و تحولات سیاسی و اجتماعی در درازمدت عاجز بماند. هر دو وجه این مسایل مهم اند اما اگر در جایگاه خود قرار نگیرند به فاجعه و بحران تبدیل می شود. بنابراین، به لحاظ سیاسی و اجتماعی ضروری است که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در مورد روابط خود و ادعاهای تیم آذرین و مقدم و هم چنین در مورد سایت دانشجویی تریبون جوان که اکنون به حال تیمه تعطیل درآمده است موضع شفاف و صریح و روشنگرانه ای اتخاذ کند. این اقدام قبل از هر کس، به نفع خود این حزب تمام می شود در غیر این صورت، به عنوان یک مساله مبهم و سنوآل برانگیز در درون این حزب و بیرون از آن باقی خواهد ماند.

عضویت فعالین جنبش های اجتماعی در سازمان ها و احزاب اپوزیسیون

حق مسلم و طبیعی هر فعال جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، روشنفکری و غیره است که به هر سازمان و حزب و نهادی احساس نزدیکی سیاسی دارند بپیوندند و عضو آن شوند. اگر در ایران، فعالیت احزاب اپوزیسیون ممنوع است جنایت بزرگی است که حکومت اسلامی به زور گلوله به جامعه ایران تحمیل کرده است. بنابراین، عضویت در یک سازمان سیاسی نه حرم است و نه فخر فروشی، انتخابی آگاهانه و آزادانه است.

اساساً جامعه ای که در آن نهادها دموکراتیک و اجتماعی، کانون ها گوناگون فرهنگی و اجتماعی، رسانه های عمومی، سازمان ها و احزاب سیاسی به دلیل سانسور و خفقان سرکوب دولتی نتوانند به طور علنی و آزادانه به کار متشکل سازمانی و آگاه گری اجتماعی دست بزنند آن جامعه، عقب نگاه داشته می شود. از سوی دیگر، جایگاه واقعی و روابط و مناسبات این نهادها و سازمان ها نیز برای جامعه ناشناخته باقی می ماند. در این میان جنبش ها در هر شرایطی، به بقای خود ادامه می دهند و بر این اساس، جنبش ها مقدم تر بر سازمان ها و احزاب سیاسی هستند.

اگر قوانین مبارزه در شرایط مخفی اگر رعایت نشود به فجایع انسانی و اجتماعی منجر می گردد. در این میان سازمان ها و احزاب باید طوری فعالیت های خود را پیش ببرند که به هیچ عنصر فعال سیاسی داخل کشور، چه موافق سیاست های او باشند و یا نباشند آسیبی نرسد.

در کشوری که هر حرکت اعتراضی بر حق سیاسی و اجتماعی شدیداً سرکوب می گردد و فعالین سیاسی دایماً در معرض تهدید و ترور، زندان و شکنجه و اعدام قرار دارند به ویژه اپوزیسیون سرنگونی طلب حکومت اسلامی، نباید طوری حرکت کنند که مستقیم و غیرمستقیم تداعی کننده سیاست های حکومت دیکتاتوری در عرصه های آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتراض و اعتصاب شوند.

آیا جنبش دانشجویی پس از دستگیری های ۱۶ آذر سال گذشته دچار بحران شده است؟

برخی از جریانات و فعالین سیاسی و اجتماعی واقعه ۱۶ آذر سال گذشته جنبش دانشجویی را طوری تحلیل می کنند که گویا این جنبش با این دستگیری ها دچار رکود و بحران شده است؟

این واقعیت است که جنبش دانشجویی از ۱۶ آذر سال گذشته تاکنون از آکسیون ها احساسی و اراده گرایانه دور شده است به همین دلیل، آن بخش از نهادها، سازمان ها و احزابی که از این وضعیت به این نتیجه می رسند که جنبش دانشجویی پس از ضربات ۱۶ آذر سال گذشته دچار رکود و بحران شده است، تحلیل های سطحی دارند. زیرا خود این جریانات با آکسیون های چند نفره و غیرموثر زنده اند و تنها فعالیت جدی شان نیز همین است. بر این اساس، اگر آکسیونی برگزار نشود دیگر آن جنبش و یا تشکل دچار بحران شده است؟! هر چند که اگر هر فعال سیاسی و اجتماعی جنبشی دستگیر شود ناراحت کننده و ضربه ای بر آن جنبش است. اما می دانیم که جنبش های اجتماعی هم چون جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی در ایران با وجود این که هنوز در سطح سراسری و سازمان یافته تشکل های توده ای خود را به وجود نیاورده اند و این ضعف این جنبش ها و همه نهادها، سازمان ها و احزابی است که بدون حضور تشکل های توده ای تحولات جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را متصور نیستند. اما از سوی دیگر، این واقعیت هم در مقابل ما قرار دارد که اکنون با وجود سانسور و خفقان شدید، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام در جامعه ایران، فعالین این جنبش ها بی شمارند و با دستگیری آن ها پیشروی این جنبش ها شاید کند شود اما قطع نمی گردد. بر این اساس، به باور من جنبش دانشجویی پس از ۱۶ آذر سال گذشته، از آکسیونسم پرهیز می کند و به فکر سازمان دهی آن حرکت هایی در راستای منافع صنفی و سیاسی خود و هم چنین منافع اجتماعی مردم محروم و ستم دیده و آزادی خواه است که تاثیر اجتماعی قوی و ماندگار از خود بر جای بگذارد. اگر با این افق و چشم انداز به تحلیل سیاسی وقایع اخیر جنبش دانشجویی برویم با این واقعیت مواجه خواهیم شد که این جنبش، نه تنها دچار رکود و بحران نیست و رشد آن نیز فروکش نکرده است، بلکه به حدی پیش رفته است که با انتقام وحشیانه حکومت اسلامی نیز روبرو است.

مرووری بر سه حرکت موفقیتی که جنبش دانشجویی پس از ضربات پلیسی ۱۶ آذر سال گذشته سازمان داده است این واقعیت را هر چه پیش تر به ما نشان می دهد که جنبش دانشجویی از ۱۶ آذر سال گذشته، نه عقب نشینی، بلکه موضع تعرضی به خود گرفته است.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه سهند تبریز

اعتراض و اعتصاب غذای دانشجویان این دانشگاه ابتدا در اعتراض به «قصد یکی از مسئولان دانشگاه سهند به تجاوز به یک «دختر دانشجوی» آغاز شد. فعالان دانشجویی دانشگاه سهند تبریز می گویند که یکی از مسئولان دانشگاه سهند تبریز قصد داشته است به صورت اجباری با یکی از دختران این دانشگاه رابطه جنسی برقرار کند.

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز در اعتراض به اقدام شنیع معاون فرهنگی دانشجویی، دکتر زاهد و رییس حراست، حسینی، با دختران و وضعیت چندی از اخلاقی برخی از کارمندان ذریب، روز ۲ اردیبهشت ۱۳۸۷، در صحن دانشگاه بین ساعات ۱۲ الی ۱۴ برگزار شد.

بار دیگر جامعه دانشگاهی ایران، شاهد تحقیر و توهین و بی حرمتی به چند دانشجوی دختر بود. پس از وقایع بی شرمانه مسئولین دانشگاه های تهران، کرمانشاه و سبزوار این بار دانشگاه صنعتی سهند تبریز بود که با این پدیده شرم آور روبرو می شد. این تجمع توسط جمع کثیری از دانشجویان با هدف اعتراض به فضای آلوده فرهنگی در دانشگاه که توسط مسئولین یاد شده و کارمندان ذریب پیش آمده بود، برگزار شد. در این تجمع دانشجویان با در دست گرفتن پلاکاردهایی هم چون «تکرار حادثه کرمانشاه؟»، «نیود سند=دلیل سکوت»، «دانشگاه زنده است»، «نوآوری مسئولین در سال شکوفایی»، «حق»، «بی حیایی تا کی؟» و... بود. دانش جویان معترض با سر دادن شعارهایی هم چون «نگ بر حراست پوشالی»، «زاهد، حسینی، استعفا استعفا»، «دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد» و... ریاست دانشگاه، دکتر چناقلو را هدف خود قرار داده بودند خواستار پاسخ گویی به شرایط نامن اجتماعی و فرهنگی دانشگاه بودند. این تجمع با استقبال پرشور دانشجویان دختر نیز قرار گرفته بود. دختران با اعلام این حمله که: «بدانید دانشجو زنده است و شرافت و وجدان انسانی هنوز پا بر حاست»، انزجار خود را از رفتارهای غیرانسانی معاونت فرهنگی دانشجویی و رییس حراست اعلام نمودند.

دانشجویان در پایان اعتراض خود، بیانیه جمعی خود را قرائت کردند که در بخشی از آن آمده بود: «در راستای اتفاقاتی که در طی چند وقت اخیر در دانشگاه رخ داده است بر آن شدیم تا جهت احقاق حقوق دانشجویان و اعتراض به این روند بیانیه هایی را صادر کنیم. در دانشگاهی که طرز پوشش و حجاب دختران، محیط فرهنگی را به مخاطره می اندازد؛ به چند دانشجوی دختر تعرض می شود و ما به دلیل عدم دسترسی به سند و مدرک - که انتظار وجود آن درخواستی غیر معقول است- تهدید می شویم و مجبور به اختیار کردن سکوتیم. در دانشگاهی که پاسخ جری جویی وجود چنین زمینه هایی در یک محیط آکادمیک، اتهام به وضع نامناسب پوشش دختر قربانی است؛ چگونه می توان انتظار بالندگی فرهنگی داشت؟

حداقل نیاز یک انسان برای زندگی در هر اجتماعی تامین امنیت وی می باشد که چندی است این حقوق زیر سنوال رفته است. ما در محیطی محصوریم که در آن تعامل اجتماعی معمول بین دانشجویان، اعمال منافی عفت به شمار می رود و به شدت محکوم می شود اما تجاوز به حداقل های حقوق انسانی یک دانشجوی، کارآمدی مسئولان را اثبات می کند!!!...» (جمعی از دانشجویان دختر دانشگاه صنعتی سهند تبریز، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۷)

بدن ترتیب، اعتراض دانشجویان دانشگاه سهند، به یک اعتصاب عمومی منجر شد. حتی سایت حکومتی آفتاب، سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۷، درباره تحصن دانشجویان دانشگاه سهند، نوشت: تحصن دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز، وارد هفتمین شب خود شد. یکی از دانشجویان متحصن دانشگاه سهند تبریز به خبرنگار سیاسی آفتاب گفت: «تعدادی از دانشجویان این دانشگاه، از هفته پیش تحصنی را در اعتراض به آنچه -که قصد یکی از مسئولان این دانشگاه برای تعرض به یک دختر دانشجو ذکر کرد- آغاز کردند که با توجه به عدم واکنش مناسب مسئولین دانشگاه، جمعی از دانشجویان از جمعه وارد اعتصاب غذا شدند.»

وی افزود: «تاکنون حدود ۲۰ نفر از کسانی که اعتصاب غذا کرده اند به دلیل ضعف جسمانی راهی بیمارستان شده اند.»

بنا به گفته این فعال دانشجویی، ظهر امروز نیز وقتی حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویانی که قصد داشتند به صورت نمادین دسته گلی را به دکتر چناقلو، رئیس دانشگاه در اعتراض به بیمارستانی شدن این دانشجویان تقدیم کنند، از ورودشان به درون ساختمان رئیس دانشگاه ممانعت به عمل آمد.

در حالی تحصن دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز خاتمه یافت، که متحصنین موفق شدند به جز بند اول تمامی چهار بند دیگر یعنی عذر خواهی معاونت آموزشی دکتر قالیچی از جمع سی نفره دانشجویان فعال، بررسی مسائل و احکام کمیته های انضباطی در کمیته تجدید نظر با حضور نمایندگان منتخب دانشجویان طی هفته آینده، عدم تعکیک جنسیتی و عدم تبعیض در فعالیت های فرهنگی میان تشکل ها در امور منتسب به امور فرهنگی به خواسته های مطلوب خود دست یابند. بند اول نیز با توجه به حتمی بودن برکناری دکتر زاهد معاونت دانشجویی فرهنگی در ماه های آینده و خارج بودن دانشگاه در برکناری حسینی ریاست حراست، دانشجویان به اکثریت بالایی از خواسته های خود دست یافتند و برای اولین بار پس از روی کار آمدن دولت جدید، جنبش دانشجویی موفق به کسب نتایجی گشت که شایسته جنبش آن هاست. توجه به بندهای درخواستی در این تحصن که هر کدام شان در هر دانشگاهی موردی برای تحصن و تجمع است، نشان از بزرگی حرکتی بود که سهند از پس آن برآمد.

در این تحصن که نزدیک به پنج روزش را متحصنین در اعتصاب غذا بودند، ۲۴ نفر دست به اعتصاب غذا زدند و ۲۸ مورد به مراکز درمانی منتقل گشتند که حال برخی در زمان انتقال بسیار وخیم بود. دانشجویان در پایان امضای کتبی ریاست دانشگاه دکتر چناقلو را برای مصونیت افراد فعال در بخش های مختلف تحصن دریافت کردند. دانشگاه های خواجه نصیرالدین طوسی تهران، تربیت معلم تهران، شیراز، سیستان و بلوچستان، آزاد تبریز، سمنان، تربیت معلم تبریز و دانشگاه تبریز حمایت رسمی خود را از طریق بیانیه ها اعلام نمودند. ضمن آن که دانشگاه آزاد تبریز در تجمعی که دو ساعت به طول انجامید خواستار پیگیری مسئولین بلندپایه نسبت به فجایع انسانی در حال رخ دادن در سهند شدند و با این کار دلگرمی زیادی به متحصنین دادند. ضمناً دانشجویان دانشگاه تبریز با کمک مالی خود حمایت شان را از حرکت دانشجویان سهند اعلام نمودند.

از زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، به ویژه دانشگاه ها شاهد اعتراض ها، تحصن ها و اعتصاب غذاهای بیش تری بودند. در دولت نهم دانشجویان «ستاره دار» از دانشگاه ها اخراج شدند و بسیاری از دانشجویان به دلیل حضور فعال در این اعتراضات راهی زندان شدند.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه تربیت معلم کرج

اعتصاب خرداد ماه سال جاری دانشجویان تربیت معلم، یکی از موفق ترین اعتصاب های دانشجویان، پس از اعتصاب دانشجویان سهند تبریز بوده است.

تحصن دانش جویان دانشگاه تربیت معلم در اعتراض به مشکلات صنعتی دانشگاه، از جمله کاهش کیفیت غذایی دانشگاه و تغییر برنامه غذایی آغاز شده بود، در روز یکشنبه ۱۲ خرداد به شکل اعتصاب غذا آغاز شد و با گذشت چند روز در تاریخ ۸۷/۳/۱۹ و نیز شروع امتحانات حالت عمومی به خود گرفت.

خواست های این دانشجویان، عزل معاونت فرهنگی، عزل معاونت آموزشی، بهبود کامل وضعیت سلف سرویس، بهبود مطلوب امکانات رفاهی و خوابگاهی، معذرت خواهی رئیس حراست برای ارباب خانواده های متحصنین، ایجاد سالن مطالعه مرکزی مناسب، ندادن حکم کمیته انضباطی به هیچ کدام از دانشجویان و به تعویق افتادن امتحانات بود.

بدنبال این تجمع اعتراضی، مسئولین وزارت علوم و نیروهای امنیتی طی اقدامی به بازداشت دانشجویان، احضارهای گسترده به دادگاه انقلاب و کمیته های انضباطی و صدور احکام محرومیت از تحصیل پرداختند. در همین راستا، فشارها بر دانشجویان دانشگاه تربیت معلم با احضار ۱۰ دانشجو به دادگاه انقلاب و... وارد ابعاد تازه ای گردید.

اسامی دانشجویانی که تاکنون به دادگاه انقلاب احضار شده اند عبارت است از: امین شجاع، امین آریا، عباس رشیدی، امیر سالاری، فاروق معروفی، محمد شریفی، مصلح فتاح پور، سیوان فرخ زاد، شبنم مددزاده و فیروزه صدیقی. هم چنین برای ۸ نفر از دانشجویان تربیت معلم حکم دو ترم محرومیت از تحصیل و برای بیش از ۴۰ نفر از آنان نیز احضار به کمیته انضباطی صادر شده است.

علاوه بر این، روز شنبه ۸۷/۶/۲ مهدی احمدی و چندی از دانشجویان برای سومین بارجویی خود به اتاق ۳۲ دادگاه انقلاب کرج احضار شده اند و این غیر از احضار های مستقیم آنان به وزارت اطلاعات بوده است.

شایان ذکر است که مصلح فتاح پور و فاروق معروفی (مجری تحصن و اعتصاب غذاک تربیت معلم) در همین روز به دادگاه مراجعه کرده و تا این لحظه خبری از وی نیست که دوستان و نزدیکان آن ها نگرانند که از سوی دادگاه انقلاب برای آنان قرار بازداشت صادر شده باشد.

مبارزه دانشجویان دانشگاه تربیت معلم کرج، یکی از گسترده ترین مبارزات دانشجویان در دانشگاه های کشور بوده است با پیروزی به پایان رسید. این مبارزه در بین مبارزات دانشجویان در سال های اخیر، بسیار برجسته بود.

تحصن گسترده دانشجویان تربیت معلم پردیس کرج، با حضور بیش از سه هزار دانشجو و همراه با اعتصاب غذا حدود ۱۲۰ دانشجو برگزار شد. این در حالی است که دانشجویان متحصن با فشارهای شدید از سوی مقامات دانشگاه روبرو بودند. مهدیه گلرو، فعال دانشجویی که از نزدیک تجمع و اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تربیت معلم را دنبال کرده، در گفتگو با رادیو فردا درباره فشارهای وارد شده بر دانشجویان متحصن گفته بود: «دانشجویان برای مصاحبه و ارتباط داشتن با خبرگزاری ها تحت فشار شدید هستند و از مصاحبه با آنان به شدت منع شده اند. ارتباط تلفنی با دانشجویانی که در دانشگاه متحصن هستند به سختی برقرار می شود و خطوط تلفن همراه به شدت دچار اختلال است. به دلیل تعطیلات در ایران فعالان دانشجویی سعی می کنند خبرها را به رسانه ها برسانند.»

مهدیه گلرو، درباره، حضور فعال دختران در این تحصن گفت: «همیشه تابوی حضور دختران در تحصن ها به ویژه شب ها وجود داشت. دختران دانشگاه تربیت معلم پردیس کرج سختی در فضای باز ماندن را به خود خریدند، حتی در فضای باز خوابیده اند و کنار همکلاسی های خود باقی مانده اند.»

دانشجویان خواستار برکناری معاونت امور فرهنگی و فوق برنامه دانشگاه، رسیدگی به وضعیت بد خوابگاه ها، برنامه غذایی، رسیدگی به وضعیت نامناسب سرویس های ایاب و ذهاب، رسیدگی به وضعیت بد خوابگاه ها، جلوگیری از تخریب کتابخانه پسران، لغو احکام انضباطی صادر شده برای هشت تن از دانشجویان متحصن، برکناری معاونت آموزشی دانشگاه و عذرخواهی کتبی ریاست دانشگاه از دانشجویان و خانواده های آنان به دلیل اتهامات واهی، و نیز به تعویق افتادن برگزاری امتحانات پایان ترم تحصیلی شده بودند که همگی آن ها با مبارزه پیکر و متحدانه دانشجویان به رییس دانشگاه تحمیل شد و به این ترتیب، اعتصاب آنان با موفقیت به پایان رسید.

بنا به خبرنامه دانشجویی امیرکبیر، تحصن و اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تربیت معلم پردیس کرج در حالی پایان یافت که دانشجویان به تمام خواسته های خود رسیدند. نماینده وزارت علوم به دانشگاه تربیت معلم رفت و با همراهی مسئولان دانشگاه با نمایندگان دانشجویان متحصن مذاکره کرد. این مذاکرات از صبح تا ساعت ده شب ادامه یافت و طی این مذاکرات مسئولان دانشگاه تمام خواسته های دانشجویان را پذیرفتند. پس از تحصن و اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه سهند تبریز در اردیبهشت ماه گذشته، این دومین تحصن و اعتصاب غذا در دانشگاه های ایران بود که در آن دانشجویان به تمام خواسته های خود رسیدند.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه زنجان

تحصن دانشجویان دانشگاه زنجان، ۲۵ خرداد ۱۳۸۷، هنگامی آغاز شد که دکتر حسن مددی، از اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان و معاون دانشجویی دانشگاه زنجان، قصد داشت با تهدید یکی از دانشجویان دختر وی را مجبور به ارتباط جنسی نماید.

پس از آن که یکی از دانشجویان دختر دانشگاه زنجان به کمیته انضباطی احضار شده بود، دکتر مددی این دختر دانشجو را تحت فشار قرار داده بود تا به خواسته های بی شرمانه وی تن دهد. مددی تنها راه این دختر دانشجو برای جلوگیری از اخراج شدن از دانشگاه را پذیرش خواسته های شرم آور وی دانسته بود. پس از ادامه تهدیدهای معاونت دانشجویی، دانشجویان دانشگاه تصمیم گرفتند نقشه تجاوزکارانه دکتر مددی را فاش سازند.

ساعت هفت بعد از ظهر روز ۲۴ خرداد ۱۳۸۷، این دانشجوی دختر در حالی که یک ضبط صوت نیز با خود به همراه داشت، با معاون دانشجویی در دفتر وی قرار گذاشت و هنگامی که معاون دانشگاه برای انجام این عمل

شنیع در حال درآوردن پیراهنش بود دانشجویان به دفتر وی یورش برده و ضمن جلوگیری از این عمل شرم آور از این اقدام فیلم برداری کردند و پس از آن اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی نمودند.

به دنبال افشای این مساله و تهدیدات معاون دانشجویی دانشگاه زنجان، بیش از ۳۰۰۰ نفر از دانشجویان شب ۲۹ خرداد تجمع کرده و خواستار استعفای دکتر مددی معاونت دانشجویی، و دکتر نداف، رئیس دانشگاه زنجان شدند. در این تجمع که تا پاسی از شب نیز ادامه داشت دانشجویان دختر و پسر دانشگاه زنجان به محض حاضر شدن ریاست دانشگاه در جمع دانشجویان یک صدا استعفای کادر ریاست دانشگاه را خواستار شدند. عده ای زیادی از دانشجویان دانشگاه زنجان شب را در سالن ورزش دانشگاه سپری کردند تا صبح با اضافه شدن باقی دانشجویان به جمع متحصنین، تحصن تا رسیدن به خواسته های دانشجویان که توسط شورای متحصنین اعلام شد ادامه پیدا کند. ضمناً امتحانات یک شنبه و دوشنبه دانشگاه زنجان لغو شد.

به دنبال افشای رسوایی اخلاقی معاونت دانشجویی دانشگاه زنجان توسط دانشجویان این دانشگاه و انتشار فیلمی از این معاون دانشگاه که قصد تعرض به دختر دانشجویی را داشت، وزیر علوم ایران بی شرمانه گفت، افشای این کار درست نبوده و افشای گناه از خود گناه مهم تر است.

به گفته دادستان زنجان، دختر دانشجویی که معاون دانشجویی دانشگاه زنجان قصد تعرض به او را داشته بازداشت شده است. این در حالی است که مسئولین دانشگاه و استان زنجان پیش تر به دانشجویان این دانشگاه قول داده بودند که برای این دختر دانشجو مشکلی پیش نمی آید.

جعفر گل محمدی، دادستان عمومی و انقلاب زنجان، روز جمعه در نشستی مطبوعاتی به حادثه دانشگاه زنجان و اقدامات قضایی صورت گرفته در این باره اشاره کرد و گفت: «ارتباط ناصحیح عاملان حادثه دانشگاه زنجان، محرز شده و هر دو متهم این پرونده، در حال حاضر با قرار قانونی در بازداشت به سر می برند لذا تحقیقات در این زمینه ادامه دارد.»

گل محمدی ادامه داد: «با کسانی که در این ماجرا تشنج آفرینی کرده و از وقوع بزه، مطلع و به مراجع قانونی اطلاع نداده اند، برخورد قانونی صورت خواهد پذیرفت.»

در حالی که رسانه های حامی دولت، سناریوهای مختلفی بر علیه دانشجویان تبلیغ می کردند، رئیس دانشگاه، بالاخره مجبور به پذیرش انجام این عمل غیرانسانی و تجاوزکارانه توسط معاونش شد و از این بابت از دانشجویان رسماً عذرخواهی کرد.

روزنامه کیهان، ارگان سرکوب و سانسور رسمی دولت، خبرگزاری حکومتی فارس و سایت های رجا نیوز و برنا که سابقه طولانی در تبلیغ و توجیه جنایات حکومت اسلامی بر علیه جنبش های اجتماعی و فعالین سیاسی و فرهنگی مخالف حکومت دارند و همواره بر فساد اقتصادی و اخلاقی مسئولین دولتی سرپوش می گذارند این بار نیز سعی نمودند این مساله را توطئه ای برای بی آبرویی دولت نهم و ایجاد اغتشاش جلوه دهند. این ها بی شرمانه نهایت تلاش خود را برای تیرنه مسئول متخلف و متجاوز به خرج دادند و حتی برای دانشجویان معترض پرونده های کاذبی درست کنند. جالب این که این دروغ پراکنی ها در حالی صورت پذیرفت که فیلم این ماجرا انتشار یافته بود و رئیس دانشگاه نیز رسماً وقوع این عمل شرم آور را پذیرفته است؟! اما پس از یک هفته اعتراضات گسترده در دانشگاه زنجان، در ساعت اولیه صبح روز چهارشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۷ - ۱۸ ژوئن ۲۰۰۸، مسئولین دانشگاه زنجان با کلیه مطالبات دانشجویان متحصن موافقت کردند. برکناری مددی، معاون دانشجویی خاطی این دانشگاه، و محاکمه اش، بررسی کفایت رئیس دانشگاه توسط کمیته ای مرکب از دانشجویان و اساتید، تعویق امتحانات تا روز شنبه و هم چنین بهبود وضعیت فرهنگی و فعالیت تشکل های مستقل خواست هایی بود که با تمامی آن ها موافقت شد.

این وقایع شرم آور، نه تنها فساد اخلاقی در دولت نهم و حامیانش، بلکه در میان مسئولین و مقامات و روسای دانشگاه ها نیز خود را نشان داد.

فعالیت سیاسی دانشجویان ممنوع؟!

دادستان کل ایران، قربانعلی دری نجف آبادی، روز سه شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۷ در یکی از علنی ترین حملات لفظی علیه فعالیت سیاسی دانشجویان را بیان کرده است. وی گفته است: «جریان آفرینی دانشجویی پیگرد قانونی دارد چه رسد به این که این جریان آفرینی یک جریان آفرینی سیاسی باشد.» (ایرنا)

در حالی که در دوره گذشته مسئولین حکومتی برای جلب حمایت و پشتیبانی دانشجویان، آن ها را تشویق می کردند که به فعالیت سیاسی مدنظر آن ها روی بیاورند. برای نمونه، محمد مهدی زاهدی وزیر علوم بهار سال گذشته پس از بازداشت تعدادی دانشجو در مازندران گفته بود: «هیچ کس حق بازداشت دانشجویان به خاطر فعالیت سیاسی شان در داخل دانشگاه را ندارد.» هم چنین غلامحسین محسنی اژه ای وزیر اطلاعات در دولت محمود احمدی نژاد نیز تقریباً یک سال پیش گفته بود: «ما معترض دانشجویانی نخواهیم شد که می خواهند به بیان عقاید و نظرات خود پردازند.»

در حالی که اخیراً قائم مقام معاون فرهنگی وزیر علوم فعالیت های سیاسی دانشجویان را تهدید کرده است. غلامرضا خواجه سروی، در جمع معاونان فرهنگی دانشگاه های کل کشور گفته است: «ما نمی خواهیم دانشگاه ها پایگاه فعالیت صنفی و سیاسی حرفه ای یا حتی فعالیت نشریات حرفه ای و کارهای فرهنگی باشد... برای مثال، در خرداد ماه گذشته در چند دانشگاه ناآرامی هایی ایجاد شد که احتمالاً دلیل آن دامن زدن به مسائل ۱۸ تیر بود. همه این تحرکات به نظر می رسد تلاشی برای به هم ریختن دانشگاه ها و انتقام گیری از سیاست های وزارت علوم است.»

روشن است که این تهدیدها و جلوگیری از فعالیت سیاسی دانشجویان، شامل دانشجویان حزب الهی و بسیجی و طرفداران این و یا آن جناح حکومتی نمی شود، بلکه این خط و نشان کشیدن ها بر علیه جنبش دانشجویی مستقل و دمکراتیکی است که رهبری آن در دست گرایش سوسیالیستی درون این جنبش است. گرایشی که موجودیت کامل این حکومت و فراتر از آن سیستم سرمایه داری را زیر سؤال برده است.

بی شک فعالین جنبش دانشجویی، آگاه تر از آن هستند که از هدف اصلی سیاست های متضاد و متناقض سران، ارگان های حکومت اسلامی و جناح آن را از خامنه ای و احمدی نژاد گرفته تا رفسنجانی، خاتمی و کروبی و غیره درباره جنبش دانشجویی غافل باشند. جنبش دانشجویی سی سال تجربه زندگی در حاکمیت حکومت اسلامی و سیاست های آن در عرصه دانشگاه ها را پشت سر گذاشته و اکنون مرز خود را با همه

جناح های آن و به ویژه در عرصه مبارزه رهایی بخش طبقاتی کشیده است. اکنون باید بیش از هر زمان دیگری، این مرزها را مستحکم تر کرد.

صدها تن دانشجو در سال های اخیر دستگیر، زندانی و بازجویی شده اند اما دانشجویان زیر بار این گونه فشاها، تهدیدها و توهین ها و زورگویی ها ترفنه اند و با شهامت ایستادگی کرده اند. پس از این نیز هرگز جنبش دانشجویی مرعوب سیاست های خشونت بار، تهدید و تحقیر و زندان و شکنجه حکومت اسلامی، نخواهد شد و به فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در جامعه نیز بی تفاوت نخواهد شد.

یک فاکتور مهم دیگر نیز این است که فعالیت جنبش های اجتماعی، فعالیتی مخفی نبوده و همه فعالین آن نیز نمی توانند مخفی باشند. از این رو، مبارزات دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور، جمعی و علنی سازمان دهی شود و جمعی هم پیش برده می شود. اگر در وضعیت کنونی جامعه ایران، به دلیل سانسور و خفقان شدید بخشی از حرکت جنبش دانشجویی اجباراً مخفی سازماندهی می شود باید کلیه موازین امنیتی را رعایت کند. یعنی دشمن را نباید دست کم گرفت. شاخک های اطلاعاتی حکومت اسلامی بسیار فعال است. دانشجویانی که با روش کار علنی و نام و نشان حقیقی خود فعالیت علنی دارند باید بدانند که هر چقدر فعالیت شان علنی و جنبه اجتماعی پیدا کند به همان نسبت نیز ضریب امنیتی شان بالا می رود و حکومت به راحتی حرات دستگیری آن ها را به خود نمی دهد. اما اگر این فعالین جنبش دانشجویی با نیروهای اپوزیسیون سرنگونی طلب چپ در تماس هستند باید به طور ویژه تر موازین امنیتی را رعایت کنند و به هیچ وجه در مورد مخفی کاری کم ترین ریسکی نکنند.

یک مساله مهم دیگر این است که چون در ایران فعالیت احزاب سیاسی ممنوع است، بار این کار بر جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش دانشجویی گذاشته شده است. این واقعیتی است که نمی توان از آن فرار کرد. اما این مساله جنبش دانشجویی را هر چه بیش تر آسیب پذیر کرده است. از این رو، فعالین جنبش دانشجویی نباید به جنبش عظیم دانشجویی به عنوان یک حزب و سازمان سیاسی بنگرند و فعالیت های خود را نیز بر این اساس سازمان دهی کنند. فعالیت احزاب را حکومت جانی اسلامی ممنوع کرده است و هر فعال دانشجویی را دستگیر می کند به عنوان به «خطر انداختن امنیت ملی» و ارتباط با احزاب سرنگونی طلب، زیر شدید ترین شکنجه ها قرار می دهد و برای آن ها پرونده سازی های غیرواقعی و کاذب درست می کند. بر این اساس، آن بخش از فعالین دانشجویی که با احزاب اپوزیسیون به ویژه احزاب چپ و کمونیست سرنگونی طلب در ارتباط هستند باید همیشه مسایل امنیتی را رعایت کنند. برای مثال، هرگز برای تماس های خود از تلفن منزل و کامپیوتر شخصی استفاده نکنند و هیچ گونه سند و مدرک و مطلبی را که نشان دهنده ارتباط آن ها با احزاب اپوزیسیون باشد در منزل و همراه خود نگاهدارند. فراتر از این ها، سازمان ها و احزاب سیاسی نیز احساس مسئولیت بیش تری در مورد امنیت اعضای فعال خود در داخل کشور داشته باشند و از آن ها، قرفا فعالیت های تشکیلاتی نخواستند، بلکه توصیه کنند در جنبش های اجتماعی برای پیش برد امر مستقیم این جنبش ها فعال باشند.

دور جدیدی از اخراج اساتید سکولار و تاکید بر انقلاب فرهنگی جدید

هنوز چند ماهی از استقرار دولت احمدی نژاد نگذشته بود و انتصابات دولت جدید به طور کامل به پایان نرسیده بود که اندک اندک، طبق پیش بینی هایی که از قبل نیز می شد، فشارها وارده بر جنبش کارگری، زنان و دانشجویی تشدید گردید.

احکام نسبتاً سنگین زیادی چه از سوی قوه قضاییه و چه از سوی کمیته های انضباطی دانشگاه ها بر علیه دانشجویان صادر شد. چندین نشریه دانشجویی تعطیل گردید و مشکلات زیادی بر سر راه فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویان مستقل و چپ ایجاد شد.

آیت ... مصباح بزدی که بسیاری وی را پدر معنوی دولت جدید می دانند در دیدار با وزرا و مسئولین دولتی به صراحت خواستار اسلامی شدن دانشگاه ها شده و از وضع کنونی دانشگاه ها به شدت انتقاد کرده بود. وی در دیدارهای خود تاکید کرده است: «برای تغییر کتاب های دانشگاهی پروژه ای را تعریف کردند که در پرتو آن علما کتاب ها را مورد بررسی قرار دهند و اشکالات آن را شناسایی کنند. بیش از ده سال وقت صرف شد ولی هنوز نتیجه اش مشخص نشده است. اساتید هم بایستی مورد بازآموزی قرار گیرند.» جالب آن که در کنار این گونه اظهارات بزدی، اصلاح طلبان حکومتی که وی را تنورسین خشونت لقب داده اند، موسوی خوینینی ها از نزدیکان خاتمی و مدیرمسئول روزنامه توقیف شده سلام در اظهارات مشابهی خواستار تصفیه حتی انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از نیروهای مخالف اندیشه دینی شده است. حوادث ۱۸ تیر کوی دانشگاه تهران از جمله اعتراضات دانشجویان به توقیف روزنامه سلام آغاز شده بود که در همان دوران و پس از آن هیچ گونه حمایتی از دانشجویان از سوی خاتمی و خوینینی ها نشد. به گفته انجمن پلی تکنیک: «استبداد متصلب و خشن، ندای مخالف را بر نمی تابد و منفعت طلبان سیاسی، جنبش دانشجویی مستقل و غیر وابسته را، اقتدارگرایی که هیچ گاه جنبش دانشجویی مستقل، آرمان گرا و آزادی خواه را تحمل نکرده اند همراه با اصلاح طلبان درون حکومتی ای که نتوانسته اند در انتخابات اخیر از جنبش دانشجویی باج گیری کنند به دو تیغه قیچی استبداد تبدیل شده اند که می خواهد حلقوم آزادی خواهان و عدالت خواهی را از هم بدرد.»

مدیرکل روابط عمومی دانشگاه تهران، از پیگیری این اداره در مورد گزارش های مربوط به دور تازه حذف برخی اساتید دانشگاه ها خبر داده است.

محمد صادق ضیایی، به خبرگزاری حکومتی مهر گفته است: «کار پیگیری این گزارشات به آقای ستاری پور، معاون مدیرکل روابط عمومی دانشگاه تهران سپرده شده تا بررسی کنند و با مدیر نیروی انسانی دانشگاه صحبتی داشته باشند و اطلاعات لازم را دریافت کنند.»

دور اول پاک سازی استادان دانشگاه در ایران، ۲۸ سال قبل در جریان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها صورت گرفت. در ۲۸ سال گذشته، برخی از استادان دانشگاه که اغلب اساتید حوزه علوم انسانی بوده اند در مواردی ممنوع التدریس شدند.

دور جدید اخراج استادان دانشگاه به دنبال آن آغاز شد که محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی، ۱۴ شهریور ۸۵ در «جمع جوانان برگزیده کشور» گفت: «دانشجو باید امروز در دانشگاه بر سر رئیس جمهوری فریاد بزند که چرا استاد لیبرال و سکولار در دانشگاه ها حضور دارد.»

محمود احمدی نژاد، با وجود تصفیه گسترده استادان و دانشجویان طی انقلاب فرهنگی در سال های اولیه پس از انقلاب بار دیگر اعلام کرد: «نظام آموزشی ایران ۱۵۰ سال متأثر از نظام سکولار بوده و استعمار از این طریق به دنبال تعمیم نظام سکولار در ایران است».

احمدی نژاد، وعده داد که دولت نهم برای تغییر اعضای سکولار هیات علمی دانشگاه ها تلاش خواهد کرد. اخراج استادان اصلاح طلب یا منتقد و سکولار با اخراج دکتر حسن نمکدوست استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه تهران آغاز شد و پس از آن، حکم بازنشستگی ناخواسته ۴۰ تن از استادان دانشگاه تهران به آنان ابلاغ شد.

در ادامه پرونده سازی به استادان دانشگاه ها و توجیهی برای اخراج آن ها، خبرگزاری حکومتی فارس در ۹ خرداد ۸۶، ابراز نگرانی مدیرکل ضد جاسوسی وزارت اطلاعات «از نشست های علمی که بیگانگان در آن ها حضور فعالان دارند» را منعکس کرد.

وی به این خبرگزاری گفته بود: «متأسفانه اساتید دانشگاه های ما به شدت در معرض تهدید سرویس های جاسوسی بیگانه هستند و با برقراری یک ارتباط ساده علمی از طرف بیگانگان ناگهان خود را در یک دام خطرناک اطلاعاتی می بینند.»

این مقام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، به فعالان علمی هشدار داده و گفته بود «ما به همه اتباع کشورمان به خصوص فعالان علمی و اساتید دانشگاهی هشدار می دهیم که به ارتباط با بیگانگان به راحتی اعتماد نکنند و دریافت پول از بیگانه ای که قصد او و حتی تابعیت آن نامعلوم است، قبول نکنند چرا که این افراد با ترفندهای اطلاعاتی فرد را به دام خود می اندازند و ناگهان افراد در پشت پرده با یک سرویس اطلاعاتی بزرگ و پی رحم و روبرو می شوند.»

بسیح دانشجویی نیز صراحتاً درخواست کرده است که اجرای مجدد انقلاب فرهنگی در دانشگاه های کشور از سوی بسیح دانشجویی به مرحله اجرا درآید. هفته اول مرداد ۸۶ نیز ۱۰۰۰ تن از استادان بسیجی در مشهد طی گردهمایی چند روزه از سوی محمود احمدی نژاد ماموریت یافته بودند تا طراحی برنامه پنجم توسعه را آماده کنند.

سخنان احمدی نژاد، در خبرگزاری ایسنا انتشار یافت به استادان بسیجی گفت «مسئولیت امروز ما این است که اندیشه های باطل غیرحقیقی را بشکنیم و بر پایه نظام اسلامی، الگوهای رهایی بخش برای زندگی بشریت طراحی، تدوین و ارایه کنیم.»

تمامی این شواهد حاکی از آن است که هنوز هم جنبش دانشجویی دوران سخت و پرتلاطمی را در پیش رو دارد. اشاره به «گوشه ای» از مشکلات نشان دهنده این واقعیت است که سرکوب دانشگاه ها، هم چنان در اولویت برنامه های دولت نهم قرار دارد.

در چنین شرایطی، قطعاً همکاری و هم فکری نزدیک تر فعالین دانشجویی با اساتید سکولار و چهره های خوش نام دانشگاه ها، برای خنثی کردن توطئه های بسیح دانشجویی بر علیه دانشگاه ها امری ضروری است.

جمع بندی

بدین ترتیب، جنبش دانشجویی با نگاهی به فعالیت های گذشته خود و جمع بندی آن ها آکسیونیم و آکسیون های احساسی و غیرموثر را کنار گذاشته و به فعالیت های ماندگارتر و موثرتری روی آورده است. نمونه های برجسته آن سه حرکت موفق اخیر است که در بالا به آن ها اشاره کردیم. این حرکت ها به حدی حکومت اسلامی را در دانشگاه ها در تنگنا قرار داده است که مسئولین آن از هر فرصتی برای سرکوب جنبش دانشجویی و تهدید فعالین این جنبش، بهره برداری می کنند. قطعاً به کارگیری دستاوردها و تجارب این حرکت های موفق و پیروز، برای هر فعال جنبش دانشجویی امری مهم و ضروری است.

این جهت گیری جنبش دانشجویی و دوری از آکسیونیم، گامی مثبت و پا گذاشتن در راهی موثرتر با استفاده از تجارب تاکنونی مثبت و منفی این جنبش است. با این جهت گیری جنبش دانشجویی گام دیگری در جهت مبارزه سوسیالیستی و طبقاتی در پیوند با جنبش کارگری برداشته و مرزهای خود را با گرایشات بورژوازی و لیبرالی روش تر کرده است. از سوی دیگر، فعالین جنبش دانشجویی به عنوان یک جنبش آگاه و موثر در تحولات جامعه ایران، نقش مهم خود را عمیق تر درک کرده اند و تحت تاثیر تبلیغات صرفاً نمایشی و زودگذر این و با آن سازمان و حزب سیاسی غیراجتماعی و غیرمسئول قرار نمی گیرند. در عین حال طرفداری آن ها از هر سازمان و حزب سیاسی، حق طبیعی شان است. اما این فعالین نباید طوری حرکت کنند که منافع یک جنبش اجتماعی را قربانی منافع کوچک تشکیلاتی نمایند.

در مجموع از ۱۶ آذر سال گذشته، ارزیابی از جنبش دانشجویی و نگرش های متفاوت در رابطه با این جنبش، به یک مشغله عمومی در داخل و خارج کشور بین همه نیروهای سیاسی تبدیل شده که به نظر من می توان آن ها را به سه دسته عمده تقسیم کرد: ۱- نیروهایی که بدون توجه به موقعیت سیاسی و تشکیلاتی دانشجویان دستگیر شده برای آزادی فوری و بدون قید و شرط آن ها تلاش کردند و افشاگری گسترده ای را بر علیه حکومت اسلامی به ویژه در خارج کشور راه انداختند؛ ۲- نگرشی که در عین حال برای آزادی دانشجویان دستگیر شده تلاش می کرد اما در عین حال، به دلیل مصلحت گرایی و منافع تشکیلاتی به سیاست های مبهم و ناروشنی روی آورد؛ ۳- جریاناتی که تلاش کردند این جنبش را به زایده این و یا آن حزب سیاسی نسبت دهند و برخوردی غیرانسانی با دانشجویان زندانی آزادی خواه و برابری طلب دستگیر شده داشته باشند و حتی در تحلیل های خود با اتهاماتی که وزارت اطلاعات حکومت اسلامی به این دانشجویان زده بود هم جهت و هم صدا شدند.

در چنین شرایطی، ضروری است که نه تنها فعالین جنبش دانشجویی، بلکه فعالین جنبش کارگری و زنان و غیره نیز در جمع بندی وقایع جنبش دانشجویی به این مساله مهم تأکید کنند که: جنبش های اجتماعی هرگز تحمل سیاست های سکتاریستی و منافع حقیر فرقه ای را ندارند. فرقه ای که حتی چند نفر هم باشد می تواند به جنبشی لطمه بزند. مثل معروفی است که یک دیوانه سنگی به چاهی می اندازد که صد تا عاقل نمی توانند آن را از چاه بیرون بکشند. از سوی دیگر، هیچ فرد و جریان اپوزیسیون که در خارج کشور در زیر خطرات مستقیم پلیسی قرار ندارد نباید طوری قلم بزند و سخن بگوید که لطمه ای بر تشکل و نهاد و فعال سیاسی داخل کشور که زیر خفگان پلیسی حکومت اسلامی مبارزه می کنند، وارد شود. حتی اگر این تشکل و فعال

سیاسی مخالف صددرصد آن‌ها باشد. هر جریانی و فردی چنین اعمالی مرتکب شود عاقبتش بهتر از طیف نوده ای - اکثریتی نخواهد بود. دوری همه جریان‌های سیاسی از این طیف به دلیل پروروس بودن آن‌ها نمی‌باشد، بلکه به دلیل این است که آن‌ها در یک دوره معین از تاریخ سیاسی ایران با حاکمیت جانی و تروریستی هم چون حکومت اسلامی ایران، همکاری کردند و فراتر از آن، فعالین سیاسی مخالف این حکومت را به پلیس و سپاه و بسیج، یعنی این نیروهای سرکوبگر معرفی کردند که بسیاری از آن‌ها نیز اعدام شدند. جامعه هرگز چنین وقایعی را فراموش نمی‌کند و در موقع خود، عاملان این وقایع را مورد بازخواست قرار می‌دهد. مسلماً، مبارزه اصلی را باید بر علیه ستم و استثمار حکومت اسلامی و برجسته شدن بساط این حکومت با افق و چشم انداز برقراری یک جامعه کمونیستی آزاد و برابر و انسانی اختصاص داد. اما در عین حال نباید به روابط و مناسبات ناسالم سیاسی و اجتماعی از جمله در درون تشکیلات های سیاسی چشم بست و همه چیز را به آینده حواله داد. اگر ما همین امروز نمی‌توانیم حکومت اسلامی را سرنگون کنیم و همه ستم‌ها و سرکوب‌ها و نابرابری‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌ها را از بین ببریم اما می‌توانیم در درون این و یا آن تشکیلات روابط و مناسباتی را که در اهداف و چشم انداز خود مثلاً در عرصه آزادی بیان و قلم، رعایت برابری در همه عرصه‌های تشکیلاتی و عدم نگرش ابزاری به اعضا و... قرار داده ایم پایبند باشیم. پراتیک سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما، همواره در معرض قضاوت جامعه قرار دارد؛ باید از نغدهای دلسوزانه و سازنده استقبال کرد و در فضایی به دور از جنجال و تهمت و افترا، انتقادات سازنده و اصولی را پذیرفت.

آن چه که در شرایط حاضر در جنبش دانشجویی مهم و حائز اهمیت است تاکید به همکاری همه طیف‌های آزادی‌خواه، چپ و سوسیالیست درون این جنبش در هم فکری و تبادل نظر و همکاری نزدیک در عرصه مبارزات از حق آزادی بیان، قلم، تشکل و حق اعتصاب و تجمع است. هر چه قدر این طیف‌ها در دفاع از حقوق صنفی، سیاسی و انسانی خود و جامعه، متحد و هماهنگ حرکت کنند به همان نسبت نیز در مقابل حاکمیت جانی قدرتمندتر ظاهر خواهند شد. در عین حال اختلافات نظری خود را نیز در فضای سالم‌تری پیش ببرند.

حکومت اسلامی، سه دهه بعد از آن همه تصفیه‌ها و فشارهایی که بعد از انقلاب فرهنگی پیش آورد و آن همه تغییراتی که در کتاب‌های درسی ایجاد کرد و آن همه دانشجو و استاد را از دانشگاه‌ها اخراج کرد، باز هم جنبش دانشجویی پیگیرانه خواهان تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نفع اکثریت تولیدکنندگان و مردم آزادی خواه جامعه ایران است. دانشگاه نهادی مدرن و تولیدکننده افکار آزادی خواهانه و عدالت جویانه است. تجربیات تکنونی نیز نشان داده است که دانشگاه‌ها همواره پایگاه چپ و اندیشه‌های مدرن و برابری طلب خواهند ماند و به تفکرات ارتجاعی اجازه رشد نخواهند داد.

دوازدهم شهریور ۱۳۸۷ - دوم سپتامبر ۲۰۰۸